

((سالروز درگذشت یکی از بزرگترین پادشاهان تاریخ ایران))

یکبار دیگر گذشت ایام مارابه سالروز درگذشت یکی از بزرگترین پادشاهان تاریخ ایران رساند پادشاهی که ۳۷ سال دوران سلطنت خودش را یکسره وقف تجدیدسرفرازی و شکوه دیرینه کشور خودش کرد و در این راه بیشتر از هر پادشاه دیگری در دوران ۱۴۰۰ ساله تاریخ اسلامی ایران کوشید.

برای آگاهی نسل جوانی که با حقایق مربوط به دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی؛ جزا راه آنچه که شنیده و با خواننده است و غالباً دروغهای نفرت آوری است که کارگردانان حکومت ولایت فقیه علیه او ساخته و تحویل داده اند؛ مناسب میدانم تنها اشاره ای به چند واقعیت راستین این دوران داشته باشم؛ تابه آن دسته از جوانانی که پیام مرامیشنودامکان آشنائی واقعی تری را با این دوران استثنائی تاریخ کشورمان بدهم و بآنان کمک کنم تا در ساختن فردای ایران؛ از سرمشق دیروز پرافتخارشان بهره بگیرند.

یکصد و بیست سال پیش آقای بیسمارک صدراعظم آلمان و بزرگترین سیاستمدار قرن نوزدهم اروپا طی نطقی که در پارلمان ایراد کرد؛ گفت: "نبرد واقعی مرگ و زندگی در دنیای فردا؛ نبرد اقتصادی است و تنها در این میدان است که پیکار تمام عیار بودن و یا نبودن ملتها صورت خواهد گرفت؛ وصیت من به همه جانشینانم اینست که این واقعیت اصولی عصر جدید را در هیچ شرایطی از یاد نبرند."

و اما ۲۵ سال پیش فرضیه تازه ای از جانب آخوندی که همه عمرش را در درون حجره ها گذرانیده بود و بر قوانین و الزامات امروز دنیا هیچگونه آگاهی نداشت؛ ولی ظاهراً ارتباط مستقیم با عرش الهی داشت؛ بعنوان قانون آسمانی وابدی؛ اسلام را ارائه کرد که بکلی با آنچه که آقای بیسمارک گفته بود و بعد از آن همه اروپا و آمریکای متری نیز بهمان راه رفته بودند؛ تفاوت داشت. این نظریه تازه را روح اله خمینی در ملاقات با کارکنان صدا و سیما جمهوری اسلامی در شهریور سال ۱۳۵۸ اینطور عرضه کرد. "این منطق باطلی است که بگویند؛ ما انقلاب کردیم که مثلا صنعت و کشاورزیمان ترقی کند.

آنهايي که دم از اقتصاد ميزنند؛ خيال ميکنند انسان هم يک حيوان است و کارش خورد و خوراک است؛ الاغ هم زيربنای همه چيزش اقتصاد است. ولي اسلام از اين شوخيها ندارد."

۲۵ سال است کشور ما بدست پيروان همين مکتبي اداره ميشوند که در آن اقتصاد کار الاغ است. مملکتی که منهای عوايد سرشار گاز و صدها مورد درآمد ديگر؛ دومين رقم عوايد نفتی را در جهان امروز دارد که اگر مقدار سالانه اين عوائد به تعداد جمعيت ايران تقسيم شود؛ به هرنفراز پير و جوان و کودک نوزاد بطور متوسط ۴۰۰ دلار تعلق ميگيرد؛ اکنون برای اداره روزمره خودش مجبور است عوائد نفتی سالهای آینده اش را هم به گرو بگذارد و به عقد قراردادهائی با بيگانگان تن در دهد که رونوشت امتيازها و قراردادهای ینگين و استعماری دوران قاجاریه است. با اين همه شرايط اقتصادی اکثریت بزرگ مردم کشورمان بطوری دشوار و وخيم است که حتی در بدترین سالهای همين دوران قاجاریه نیز نظير نداشته است. اين درحالیست که ۲۵ سال پيش کشورمان سرآمد کشورهای جهان سوم بود و ارزش پولمان جزو ده پول اول معتبر جهان بود.

ولی اگر در منطق الهی حکومت من در آوردي ولایت فقيه اقتصاد مال خراست؛ در منطق آینده نگری قرن بیستمی محمد رضا شاه پهلوی؛ بر خورداری کشور از یک اقتصاد نیرومند و سالم؛ شرط اولیه و اصلی پی ریزی آینده ملت ايران بعنوان یک ملت پیشرفته و مرفه و در عين حال برخوردار از رژیمی واقعا دمکراتیک بود. از میان همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد که امروز شمار آنها به ۱۹۱ کشور رسیده است؛ کمتر از ۳۰ کشور دمکراتیک واقعی به شمار ميآیند که از اقتصاد نیرومند و طبعاً از آموزش پیشرفته برخوردارند؛ و در مقابل بیش از ۱۶۰ کشور دیگری هستند که با وجود داشتن دو سوم تمام جمعیت دنیا و سه چهارم همه منابع اولیه آنان بعلت عدم برخورداري از یک اقتصاد نیرومند و سالم؛ نه پیشرفته اند و نه دمکراتیک؛ فقط ادای دمکراسی در میآورند. اين واقعیت را خود محمد رضا شاه در کتاب پاسخ بتاريخ خودش اينطور بيان ميکند: "وقتيکه من اجرای برنامه ضربتی خودم را برای بیرون آوردن مملکت از تاریکيهای قرون وسطائی و جبران عقب مانده گیهای چند ساله آن آغاز کردم؛ خوب میدانستم که میباید یک حالت بسیج و آمادگی دائمی در کشور وجود داشته باشد که در برابر عوامل مخالف پیشرفت؛ یعنی مرتجعین مذهبی؛ مالکان بزرگ و خان های عشایری؛ بازاریان و کمونیستها و در عين حال تحریکاتی که توسط نیروهای

بین المللی بعمل میامد؛ ایستادگی کرد. اگر دست مخالفان اصلاحات باز گذاشته میشد؛ مسلماً امکان توفیق در این اصلاحات بدست نمیامد. فراموش نکنیم که دموکراسی فقر و جهل و گرسنگی دموکراسی نیست.

محمد رضا شاه پهلوی در مصاحبه ای با کارانجیا روزنامه نگار هندی در سال ۱۹۷۷ گفت: ا و فقط انجام دو برنامه عمرانی ۵ ساله دیگر را لازم دارد؛ تا کشورش از نظر اقتصادی و آموزشی به حدی از پیشرفت وثبات برسد که دیگر تحولات غیرمنتظره داخلی و یا خارجی امکان برهم زدن آنرا نداشته باشند. برنامه نهائی او اینست که اگر تا آن هنگام زنده باشد در پایان برنامه هفتم از کار کناره گیرد و پادشاهی رابه فرزندش بسپارد؛ با این تذکره که وی یک حکومت کاملاً دموکراتیک را در شرایط اقتصادی و اجتماعی بسیار مساعدی که برایش وجود دارد؛ در کشور برقرار کند.

مقارن بانخستین افزایش بهای نفت؛ پادشاه ایران به همه کشورهای صادرکننده نفت و کشورهای صادر کننده نفت و کشورهای صنعتی بزرگ پیشنهاد کرد که یک صندوق بین المللی با شرکت ۱۲ کشور صاحب ذخائر نفتی و ۱۲ کشور ثروتمند صنعتی و درعین حال ۱۲ کشور جهان سوم به نمایندگی از طرف کلیه کشورهای جهان سومی دیگر؛ یعنی در مجموع ۳۶ کشور بعنوان هیئت مدیره این صندوق تاسیس شود که هر یک از کشورهای دو دسته اول در آن سرمایه گذاری کنند و کلیه طرحهائی را که از جانب کشورهای در حال توسعه پیشنهاد میشود؛ برای قبول و اجرا مورد بررسی قرار دهند. ولی این طرحی که میتوانست از نظر نزدیک کردن دو بخش ثروتمند و فقیر جهان ییکدیگر موثر باشد؛ بدلیل آنکه برخی از کشورهای صنعتی مایل به قبول آن نبودند؛ عملی نشد.

در مصاحبه با مدیر مجله عربی چاپ بیروت در سال ۱۹۷۴ محمدرضا شاه پهلوی میگوید: "این اسلامی که ملاها در گذشته صرفاً بر مبنای تامین نفوذ و قدرت خودشان ارائه کرده اند؛ نمیتوانست اصولاً جز بر روی جهل و نادانی پیروان آنها پایه گذاری شود. بدینجهت این ملایان همواره کوشش داشته اند تا مردم رادر همین حالت جهالت نگاهدارند و در عوض خودشان ادعای دانشمندی کنند. در حالیکه تمامی سوادشان جز چند کلمه عربی نبود که غالباً خودشان هم معنی آنرا نمی فهمیدند."

و در مصاحبه دیگری بایک روزنامه نگار فرانسوی در سال ۱۹۷۶ میگوید: خوب میدانم که با بودن آخوندهای قشری امکان هیچ اصلاحی وجود ندارد. اصولاً هیچ مملکتی در دنیا

نیست که زیر نفوذ متعصبین مذهبی قرار داشته باشد و کشوری عقب افتاده و محروم نباشد. برای اقدام بهرگونه اصلاحات باید اول ملاها و روحانی نمایان افراطی را سر جای خودشان نشانید.

در کتابی که با عنوان شرح حال شاه به نوشته خود او در سال ۱۹۸۰ در لندن منتشر شده است؛ مینویسد: "احترام من بمذهب مانع آن شد که در برابر دروغ پردازی آنها، یک روحانیت را تنها بصورت ابزاری برای حفظ قدرت و ثروت خود مورد بهره برداری قرار میدهند؛ شدت عمل بخرج بدهم؛ زیرا نمیتوانستم باور کنم که کسانی باین همه دروغ و فریب گوش فرا دهند و گول آنها را بخورند."

و اما آندسته از کسانی که بعد از محمدرضا شاه با کمک مدعیان روشنفکری و مدعیان ملی گرائی با فریب مردم بر مسند قدرت نشستند؛ از آغاز؛ یکی از برنامه های اصلی خودشان را دشمنی با تاریخ و فرهنگ ایران و تخطئه آن قراردادند. با این هدف که بخیال خودشان راه را بر مکتب خودشان؛ یعنی بر مکتب وارثان تازیان عرب؛ باز کنند. و این درست برخلاف مسیر فکری محمد رضا شاه بود که سرسختانه مدافع هویت و فرهنگ ملی کشور خودش بود؛ در این باره خود او در مصاحبه با یک خبرنگار فرانسوی در کتاب شیروخورشید؛ میگوید: "ما مصمم هستیم هویت ملی خودمان را سرسختانه حفظ کنیم و از فرهنگ ایرانی و ارزشهای آن مصممانه پاسداری کنیم. معنی این پاسداری اینست که به ۳ هزار سال سنتهای ملی خودمان وفادار باشیم و با قاطعیت بجانب استقرار یک جامعه مدرن و صنعتی با سطح عالی فکری و اجتماعی ادامه دهیم."

پادشاه فقید ایران در زمینه سیاست خارجی یکی از برجسته ترین زمامداران تمام جهان بود. بر این واقعیت؛ بسیاری از رهبران و سیاستمداران بلند پایه خارجی؛ در نوشته هائی از آنها که بعد از درگذشت این پادشاه نوشته و منتشر شده است؛ بر آگاهی و احاطه کم نظیر او در مسائل مربوط به سیاست جهانی تاکید گذاشته اند. آقای نیکسون رئیس جمهور سابق آمریکا در کتاب خود بنام رهبران که دو سال پس از مرگ محمدرضا شاه نوشته شده است؛ مینویسد: "در طول سالهای پیاپی برای من فرصتهای متعددی پیش آمد که با شاه ایران گفتگو کنم؛ و باید صادقانه بگویم که در هر یک از این تبادلات نظرها؛ او را از نظر درک و تحلیل تحولات بین

المللی و جهت گیری های آن؛ از برجسته ترین زمامدارانی یافتیم که در همه زندگانی سیاسی خودم با آنها دیدار کرده بودم.

یکی از بارز ترین نمونه های این روشن بینی سیاسی؛ این اظهار نظر محمد رضا شاه در پاسخ به سؤال یک روزنامه نگار سرشناس هندی بود که کتابی از او بنام اندیشه های یک پادشاه در سال ۱۹۷۷ در لندن منتشر شد. مصاحبه کننده از او میپرسد که بنظر میرسد کسانی در آمریکا در اندیشه تغییر اساسی وضع ایران میباشند؛ زیرا از بلند پروازها و از پیشرفتهای شتابزده ایران که ممکن است بزبان نفوذ آمریکا در خلیج فارس تمام شود؛ نگرانند. و شاه پاسخ داده بود که مطمئن باشید؛ اگر وضع ایران دگرگونی اساسی پیدا کند؛ پیامد های آن بمرزهای ایران محدود نخواهد ماند؛ بلکه وضع تمام خاورمیانه و بدنبال آن معادلات سیاسی سراسر جهان را تغییر خواهد داد.

سر آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلستان در دوران پادشاهی که مطلقا نظر خوبی به شاه ایران نداشت در کتاب غرور و سقوط؛ خود که چهار سال بعد از درگذشت محمد رضا شاه در سال ۱۹۸۴ در لندن منتشر شد؛ مینویسد: "از چهار قرن پیش تاکنون تنها یک انقلاب واقعی در ایران صورت گرفت و آن انقلابی بود که بدست رضا شاه آغاز شد و بدست محمد رضا شاه پهلوی ادامه یافت. آنچه که در سال ۱۹۷۷ میلادی در ایران صورت گرفت؛ یک انقلاب نبود؛ بلکه یک ضدانقلاب برای بازگرداندن ایران به ساختار قرون وسطائی آن بود.

سالروز درگذشت پادشاه فقید ایران؛ یکبار دیگر یاد بزرگمردی از تاریخ کشورمان را در دلمان بیدار میکند که بطور یقین یکی از پادشاهان ۳ هزار ساله این تاریخ است. او در مقام معمار بزرگ ایران نو؛ کشوری از هر جهت عقب مانده را که پدرش در بدترین شرایط ضعف و فقر و انحطاط تحویل گرفته بود بصورت یکپارچه و منظم و پیشرو؛ تنها در مدت زندگی یک نسل بمقام موفقترین کشورهای جهان سوم بالا برد. او در پنجم امرداد ماه سال ۱۳۵۹ خورشیدی ۳۴ سال و یکروز پس از درگذشت پدرش دیده از جهان فرو بست. نه تنها دشمنانی بسیار؛ بلکه دوست نمایانی نیز پیوسته کوشیده اند تا وی را مجری سیاستهای آمریکا بخوانند؛ همچنانکه کوشیده شده بود تا پدرش را مجری سیاست انگلستان بدانند. امروزه اسناد سیاسی محرمانه همین ابر قدرت آمریکا؛ مانند اسناد محرمانه همان ابر قدرت انگلستان؛ بسیاری از واقعیتها را روشن کرده و این واقعیتها درست برخلاف آنستکه ادعا شده بود. صدای مهدی

بازرگان اولین نخست وزیر حکومت من درآوردی ولایت فقیه طنین انداز است که صراحتاً گفت: "اگر آمریکاییها کمک نمی‌کردند؛ انقلاب ماهیچوقت پیروز نمیشد." داوری مردم درباره محمد رضا شاه از همان فردای پیروزی تاریکی برروشنائی؛ داورئی که دراصطلاح ساده خدا پیامرز خلاصه میشود؛ جزوخطرات مشترک ملی ماشده است.

روانش شاد و یادش گرامی باد

حمیدمنصوری: دربرنامه بخش فارسی رادیواسرائیل بمناسبت سالروزدرگذشت پادشاه فقیدایران.